

سید محمد حسین میر ابوالقاسمی

مدرس ادامه سید جمال...



پایه‌گذار بیدارگری دینی در جهان اسلام، سید جمال الدین اسدآبادی است. این مصلح بزرگ، اولین پرچمدار حرکت روحانیت بود که در مقابله با سلاطین مستبد، اختلافات و کشمکش‌های مذهبی و فرقه‌ای را از خشونت و خونریزی به آگاهی اسلامی و بیداری سیاسی کشاند و مکتبی را بی‌ریزی کرد که نه تنها در جهان تشیع که در جهان اسلام، فراگیر شد. این بیدارگر شرق در عصری پای به میدان جهاد و شهادت نهاد که به قول اسلام شناس متفکر، محمد رضا حکیمی، «دشمن کار خویش را آگاهانه انجام داده، غفلت آفریده بود و خواب و ترس در بیشتر مدارس روحانی و حوزه‌های علمیه، کتاب‌ها ساکت و آرام باز و بسته و درس‌ها یکنواخت و بی‌تعهد خوانده می‌شدند. طلاب از رسالت خویش آگاه نبودند، نویسندگان تکلیف خود را نمی‌دانستند، منبریان از آگاهی بی‌بهره بودند، روزنامه نگاران شهادت نداشتند، تجدد خواهان از اصالت برخوردار نبودند، روشنفکران اعتماد به نفس خود را از دست داده بودند، صاحب قدرت‌ان نوکری اجانب می‌کردند و مسلمانان و شرقیان در دست عوامل بیگانه و ایادی خیانت، خرد شده بودند. در چنین روزگاری، سید پس از سفرها و تامل‌ها و دیدن وضعیت اسفبار مسلمانان از جاوه تا اسکندریه و از تهران تا قاهره و از مکه تا ماوراءالنهر و مشاهده خاموشی عالمان و متروک ماندن دو اصل احیاء و بنیادین «امر به معروف و «نهی از منکر» و غلبه خیانت و ستم، بیم به دل راه نداد و وارد صحنه پیکار «ان الحیاه عقیده و الجهاد» شد.»

نهضت سید جمال اولین حرکت و دگرگونی را در حوزه علمیه نجف که در آن زمان بزرگ‌ترین حوزه علمی جهان تشیع بود، به وجود آورد و علما و مراجع بزرگ آنجا را از غفلت و انزوا در آورد و انقلاب‌های پی در پی را به رهبری روحانیت شیعه موجب شد. جنبش تنباکو (علیه ناصرالدین شاه) را علمای ایران آغاز کردند و با دخالت زعمیم عالیقدر، مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی، این نهضت به پیروزی رسید. انقلاب عراق (علیه استعمار انگلستان) توسط علمای شیعه و به رهبری مجتهد جلیل‌القدر، میرزا محمد تقی شیرازی، روی داد. نهضت مشروطیت ایران را در درجه اول آخوند محمد کاظم خراسانی و آقا شیخ عبدالله مازندرانی از مراجع نجف و دو شخصیت بزرگ از علمای تهران، سید عبدالله بهبهانی و سید محمد طباطبائی رهبری کردند. آیت‌الله طالقانی از حرکت این مصلحین بزرگ چنین یاد می‌کند، «بنیاد این حرکت کوشش‌هایی بود که سال‌ها مغزهای متفکر اسلام از زمان سید جمال الدین و کواکبی و محمد عبده تا قرن حاضر ما، تا زمان ما، نویسنده‌ها و اندیشمندی که برق‌هایی بودند به خصوص در کشور شیعه ما درخشیدند و این تایش و این درایت را به وجود آوردند.»

از جمله ادامه دهندگان این راه، عالم مجاهد سید حسن مدرس بود. مدرس که خود از خانواده‌ای روحانی بود، تحصیلاتش را در حوزه اصفهان آغاز کرد و پس از یک دوره هفت ساله، برای تحصیلات عالی، در سال ۱۳۱۱ ق. به نجف اشرف رفت و در زمره شاگردان فقیه بزرگ، حاج میرزا حسن شیرازی در آمد و پس از رسیدن به درجه اجتهاد، در ۱۳۲۴ ق. به اصفهان بازگشت. ۴۰ در این زمان، مرحوم حاج سید ابوالحسن طالقانی هم مقیم نجف و از شاگردان برجسته میرزا شیرازی بود و با سید حسن مدرس

آشنا شد. این آشنایی به سرعت به دوستی و همفکری سیاسی و حمایت از انقلاب مشروطه انجامید. پس از پیروزی نهائی مشروطه خواهان، سید حسن مدرس در شمار پنج تن علمای طراز اول به مجلس شورای ملی راه یافت و سید ابوالحسن طالقانی با کناره‌گیری از صحنه سیاسی، به امامت مسجد مقدس و حوزه (درس خارج) مدرسه مروی که از مدارس علمیه معروف تهران بود، اکتفا کرد.

پس از روی کار آمدن حکومت خودکامه پهلوی و سیاست ضد مذهبی رضاشاه، روحانیت آگاه دوباره به حرکت درآمد و پیشگام این حرکت، آیت‌الله سید حسن مدرس بود که در سنتر مجلس، مخالفت‌های صریح و بی‌پروای خود را علیه رضاشاه ابراز کرد و او را با همه قدرت و قلدری هایش به چالش کشید. آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی نیز به دفاع از ارزش‌های مذهبی و حجاب اسلامی، در مقابل رضاشاه ایستاد و بار دیگر این دو یار قدیمی در کنار هم قرار گرفتند. عده‌ای از علما با صراحت بیشتری از حکومت (رضاشاه) انتقاد می‌کردند و برای این بی‌پروائی خود، بهای سنگینی پرداختند. سید ابوالحسن طالقانی (وفات ۱۳۱۱) پدر رهبر انقلابی برجسته، آیت‌الله سید محمود طالقانی (وفات ۱۳۵۸)، به اقدامات مختلف رضاشاه از قبیل کشف حجاب اجباری زنان، شدیداً اعتراض کرد و به این دلیل مکرراً به زندان افتاد و با به نقاط دور دست کشور تبعید شد.

مهم‌ترین و با نفوذترین مخالف روحانی رضاشاه، سید حسن مدرس (وفات ۱۳۱۶) بود. او ملی‌گرائی سخت‌پور بود که از آرمان‌های

سر می‌برد. در این زمان، فرزندان، سید محمود، پانزده سال داشت و با پدر همراه بود. ۶ آیت‌الله طالقانی در سخنرانی بر مزار مصدق به ارتباط پدرش با شهید مدرس اشاره می‌کند و می‌گوید، «چه خاطراتی من از مرحوم مدرس دارم که با پدرم روابطی داشت. نامه‌هایی که از تبعیدگاه به طور محرمانه می‌فرستاد به وسیله کاغذ سیگار که آن وقت، معمول بود. از وضع خودش شکایت می‌کرد و درد دل هایش و راه و روش‌های خود را به بعضی از علما و مراجع دینی می‌فرستاد که، «من در تبعیدگاه هستم و می‌میرم، ولی شما این راه را ادامه بدهید.»

و نیز از شیوه مبارزات سری پدرش مرحوم حاج سید ابوالحسن، این خاطره را نگارنده از ایشان به یاد دارد که در جمعی فرمودند، «حدود هفده هجده سالم بود. مرحوم پدر پنج دینار به من داد و فرمود، «از بقال سر کوچه نخود بخور و بیار منزل، آن را در پانزده شانزده بشقاب بریز و در اتاق کتابخانه دور تا دور بگذار» همان شب، طلوع فجر که صدای مؤذن بلند شد، مرا از خواب بیدار کرد و گفت، «محمود در هشتی و در کتابخانه را باز کن و دم در بمان و چند نفر آقائی را که می‌آیند به داخل کتابخانه راهنمایی کن. اگر مأمورین نظمیه آمدند، بگو آقا ختم «امن یجیب» دارد و فوراً مرا خبر کن.» بعد برای نماز صبح به مسجد رفت و بر خلاف همیشه خیلی زود برگشت و ده دوازده نفر از شخصیت‌های شناخته شده روحانی از جمله مدرس و نیز عده‌ای از بازاری و اداری جمع شدند و در باره کارها و برنامه‌های ضد مذهبی رضاشاه



سید جمال الدین اسدآبادی.



آیت‌الله سید محمود طالقانی.



آیت‌الله سید ابوالحسن طالقانی.



آیت‌الله سید محمد حسین میر ابوالقاسمی.

به گفتگو نشستند. در همین وقت دو نفر از مأمورین شبگرد نظمیه سر رسیدند و به پرس و جو پرداختند. من فوراً به بهانه کسب اجازه به آقا اطلاع دادم. بلافاصله همه حاضرین خودهایی را که از قبل در بشقاب‌های جلوشان آماده بود، یکی یکی برداشتند و مشغول خواندن «امن یجیب» شدند. مأمورین که تا داخل هشتی (دالان ورودی) و دم در کتابخانه آمده بودند، همین که دیدند، همگی مشغول خواندن دعای «امن یجیب» هستند، برگشتند و دوباره مذاکرات ادامه پیدا کرد.»

طالقانی در چنین مکتبی پرورش یافته بود که در مقابل خودسری‌ها، خیانت‌ها، زندان‌ها و اعدام‌های محمدرضاشاه هیچگاه کوتاه نیامد و بیهوده نبود که شاه گفته بود، «پدرم گرفتار سید حسن مدرس بود و من گرفتار سید محمود طالقانی.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. بیدارگران اقالیم قبله، ص. ۴، چاپ بهمن ۱۳۵۶
۲. علامه مرتضی مطهری، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص. ۵۳، چاپ ۵۶
۳. سخنرانی قیام به قسط، محرم سال ۵۷
۴. اندیشه جاوید، مختصر زندگینامه شهید مدرس، چاپ ۷۲
۵. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت کمبریج، ص. ۴، چاپ دوم، بهار ۷۲
۶. هفته‌نامه بعثت، چاپ قم، شماره ۲۷، سال ۷۰
۷. طالقانی: فریادی در سکوت، ج. ۱، ص. ۶۳، چاپ ۸۲
۸. سید غلامرضا سعیدی به نقل از وزیر دربار، اطلاعات، ۲۰ شهریور ۷۰



آیت‌الله طالقانی بر مزار مصدق به ارتباط پدرش با شهید مدرس می‌گوید «چه خاطراتی من از مرحوم مدرس دارم که با پدرم روابطی داشت. نامه‌هایی که از تبعیدگاه به طور محرمانه می‌فرستاد به وسیله کاغذ سیگار که آن وقت، معمول بود. از وضع خودش شکایت می‌کرد و درد دل هایش و راه و روش‌های خود را به بعضی از علما و مراجع دینی می‌فرستاد که، «من در تبعیدگاه هستم و می‌میرم، ولی شما این راه را ادامه بدهید.»